

# حکم معاصر

دوفصلنامه علمی-تخصصی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹



پژوهشگاه علوم انسانی و علوم اجتماعی فرهنگی

## اشتراک معنوی امکان

علی رضا کهنسال\*

### چکیده

امکان از مفاهیم کلیدی فلسفه اسلامی است و پژوهش در باب آن، به هر میزانی که باشد، به گسترش معرفت فلسفی پاری می‌رساند. با تفات به این نکته، نوشتار کنونی برآن است که درباره یکی از مباحث مهم امکان که در واقع اصولاً به آن پرداخته شده است، تحقیق کند. مقاله ما "اشتراک لفظی یا معنوی" امکان است. مراد از این که متفکران ما اساساً به آن تپرداخته‌اند، این است که در لوازم و توابع مساله، غور نکردند و به این بسته کردند که امکان را مشترک لفظی بدانند. در این مقاله اشتراک معنوی امکان اثبات شده است. دلایل متعددی برای این مطلب عرضه شده است؛ صحت تقسیم امکان، وحدت معنای تقسیم آن و استقراری امکانات از جمله دلایلی است که بر اشتراک معنوی امکان آورده شده است. سرانجام با دو تحلیل دقیق اثبات شده است که امکان هر گونه که باشد متعلق به وجود است. واژگان کلیدی: امکان، ضرورت، سلت ضرورت، وجود، اشتراک معنوی

### مقدمه

پیش از پرداختن به اصل بحث، خاطر نشان می‌کنم که اشتراک لفظی و معنوی دو واژه مصطلح در ادبیات، منطق و اصول فقه هستند. در مباحث الفاظ منطق و اصول فقه آمده است که اگر لفظی واحد باشد، یا معنای واحد دارد و یا معانی متعدد. در فرض نخست، اگر معنا دارای افراد متعدد باشد، بدون تفاوت در صدق بر افراد، متواتر است و با تفاوت در صدق، مشکک؛ و این هر دو، اقسام لفظ مشترک (معنوی) هستند

\* استادیار فلسفه در دانشگاه فردوس مشهد.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۶/۹

(علامه حلى، ۱۳۸۱: ۲۸؛ مظفر، ۱۳۶۶: ۴۸).

در فلسفه ما تصریح شده است که بحث از اشتراک معنوي و لفظي در حکمت، به معنای ادبی نیست. در ادبیات، تعین اشتراک لفظي یا معنوي، دایر مدار وضع است و مرجع تشخیص، لغت است... فی المثل اگر در فرهنگ لغت، برای لفظي چند معنا با وضع مستقل، وضع شده باشد، آن لفظ مشترک لفظي است (علامه طباطبائی، ۱۳۸۱: ۲۶).

آشکار است که این معنا از اشتراک، نمی تواند بحث فلسفی باشد زیرا هدف فلسفه جستجوی حقایق کلی هستي است. بر این اساس، مراد از اشتراک لفظي و معنوي، که در بحث از اشتراک معنوي وجود بیان می شود، آن است که آیا معنایی که از وجود در ک می شود، با قطع نظر از هر زبانی؛ معنای واحد است یا متعدد؟ بدین سان، اگر چنین و آلماني، از بودن و نبودن، با هر لفظي که دارند، یک معنا در ک می کنند، پس وجود مشترک معنوي است و گرنه لفظي؛ و البته، مشترک معنوي است (آملی: ۴۲).

مراد ما نیز از اشتراک معنوي یا لفظي امكان، همان معنایی است که حکما در اشتراک وجود قصد می کنند؛ بر این اساس، اگر امكان مشترک لفظي باشد یعنی با قطع نظر از زبان، معنای متعددی از آن در ک می شود و اگر مشترک معنوي باشد، تنها یک معنا دارد.

## معانی امكان

پیش از بیان مدعی و برهان، مختصری در باب امكان و معانی آن سخن می گوییم تا تمهیدی برای پژوهش آینده باشد. در کتب معتبر فلسفه اسلامی معانی متعددی برای امكان بر شمرده اند که عبارتند از:

الف) امكان عام یا عامی که لازم معنای آن سلب ضرورت از جانب مخالف حکم است. در جانب موافق نیز و جوب یا امكان خاص برجا می مانند.

ب) امكان خاص یا خاصی که سلب ضرورت از هر دو جانب حکم است. به آن "امكان ماهوی" نیز می گویند. زیرا هر گاه ماهیت من حيث هی را در نظر بگیرند، نه وجود را برای آن ضروري می بینند و نه عدم را؛ بنابراین، ماهیت با قطع نظر از هر چیز جز ذات خود، نه مستحق حمل وجود است و نه سزاوار عدم. پس هر دو ضرورت از او سلب می شود و ممکن است.

ج) امكان اخص: سلب ضرورت های ذاتی و وصفی و وقی است. مانند کتابت برای

انسان که هیچ یک از ضرورتهای مذکور را ندارد.

در هر سه معنای امکان؛ موضوع، ماهیت است. در قضیه مثلث سه زاویه دارد به امکان عام؛ موضوع قضیه، ماهیت مثلث است. نیز در کودک دانشمند است به امکان خاص و انسان کاتب است به امکان اخض.

د) امکان استقبالی: سلب ضرورت‌های سه گانه (مانند امکان اخض) همراه با سلب وجود کنونی. خواجه آورده است که این همان امکان اخض است با تقيید به استقبال. به عبارت دیگر سلب همه ضرورت‌ها حتی ضرورت به شرط محمول. چنین امکانی تنها می‌تواند نسبت به امور آینده که هنوز ایجاب و سلب آنها معین نیست؛ معنا داشته باشد. حکمای بزرگ ما آن را پذیرفته‌اند و منشاء، رای پذیرنده‌گان را جهل به اساب و علل وجود دانسته‌اند (ابن سينا، ۱۳۸۴، ۲۴۲-۱؛ علامه طباطبائی، ۱۳۸۹).

ه) امکان استعدادی: وصف وجودی از کیفیات قائم به ماده که ماده به واسطه آن، فعالیات گوناگون را می‌پذیرد. میان آن و امکان خاص، تفاوت‌هایی نهاده‌اند، از جمله این که امکان استعدادی، صفتی وجودی است که شدت و ضعف نسبت به فعلیت را می‌پذیرد و موضوع آن ماده موجود است. امکان استعدادی با وجود مستعد له از میان می‌رود اما امکان خاص، یک معنای عقلی است که شدت و ضعف نمی‌پذیرد. موضوع آن نیز ماهیت من حیث هی است و امکان خاص هرگز از آن جدا نمی‌گردد.

و) امکان وقوعی: اگر شی، به گونه‌ای باشد که از فرض وقوع آن محالی لازم نیاید، گفته می‌شود که امکان وقوعی دارد.

ز) امکان فقری یا وجودی: تعلق و فقر ذاتی وجود امکانی نسبت به وجود واجبی است، که در برابر امکان ماهوی به کار می‌رود و موضوع آن به خلاف امکان ماهوی، وجود شی، است نه ماهیت آن. هم موضوع و هم معنای امکان وجودی با امکان فقری متفاوت است. از نظر موضوع که بیان شد و از حیث معنا نیز به این دلیل که امکان ماهوی سلب ضرورت و تساوی نسبت با وجود و عدم است ولی امکان وجودی نمی‌تواند به این معنا باشد زیرا نمی‌توان وجود را از خود آن سلب کرد. اثبات هر چیز برای خود آن ضروری است و سلب آن از خود نیز مستلزم تناقض است (همان: ۱۹۱).

### تبیین مدعی

دعوى تویسنده، اشتراک معنوي امکان است. در فلسفه اسلامي گاه تصریح شده است که امکان مشترک لفظی است (ابن سينا، ج ۱/ ۲۴۱؛ شرح مطالع قطب الدین رازی: ۱۵۱).

سهلاخ ساوی: ۶۰). از سوی دیگر، آن‌چه در حکم تصریح حکما به اشتراک لفظی است، این است که در کتب خود فصلی را در احصای معانی امکان گشوده‌اند و روشن است که تعدد معانی دلیل بر اشتراک لفظی است.

اکنون به تبیین مدعی که اشتراک معنی امکان است می‌پردازیم. همان‌گونه که گذشت، در مشترک معنی، یک معنا وجود دارد که دارای افراد متعدد است و همواره آن معنا در همه افراد با خصوصیات متفاوت آن‌ها وجود دارد. مثلاً انسان که مشترک معنی است فقط به معنای حیوان ناطق است و خصوصیات انسانی، در اصل معنا دخیل نیستند. پس از شنیدن لفظ انسان و تعقل معنای آن، انتظار شنونده برای شنیدن ویژگی‌های مصدق است و البته آن‌ها هرچه باشند، در اصل معنای انسان دخیل نیستند. همین امر در مفهوم "وجود" که مشترک معنی است، نیز صادق است. خصوصیات موجودات، که بسیار متفاوت‌تر از اختلافات انسان‌هاست، در اصل وجود نقشی ندارند. از واجب‌الوجود تا هیولا، همه مصدق وجودند.

اکنون دعوی ما این است که امکان نیز مانند وجود، مشترک معنی است. معنای مشترک آن در جمیع کاربردها "سلب ضرورت" است. هر جا امکان به کار رفته است، ضرورتی سلب شده است. آنچه به عنوان "معانی امکان" مطرح شده است، چیزی جز مصاديق متفاوت همان معنای مشترک نیست. سلب ضرورت، در همه آن معنای مشترک است و اگر ما وجود را به سبب مصاديق متعدد آن، مشترک لفظی می‌دانستیم، می‌توانستیم در امکان نیز همین‌گونه حکم کیم، اما این رفتار دوگانه که وجود را به رغم تفاوت در مصاديق، مشترک معنی بدانند و امکان را که معنای سلب ضرورت در همه استعمالات آن موجود است، مشترک لفظی؛ به چه دلیلی است؟ نویسنده بر مدعای خود براهین متعدد خواهد آورد و ناقد بصیر باید به این دقیقه التفات داشته باشد که برای ابطال دعوی باید همه برهان‌ها نقد شوند و اشتراک لفظی نیز به حجت قوى اثبات شود.

### برهان‌های اشتراک معنی

(۱) مفهوم امکان مانند مفاهیم وجود و وجوب و امتناع، مفهومی بدیهی است پس مشترک لفظی نیست.

حکیمان ما تصریح کرده‌اند که "مواد ثلث" بدیهی هستند و قابل تعریف نیستند

(سیز واری، ۱۴۲۲: ج ۲۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۰۷: ۴۶؛ علامه طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۷۰). "این گونه اشیا، (وجوب، امکان، امتناع) را باید از امور بین شمرد. انسان بعد از تصور مفاهیم وجود و شیوه عامه، هیچ مفهومی را زودتر از ضرورت و لاضرورت تصور نمی کند. هرگاه ضرورت را به وجود نسبت دهد، وجوب است و هرگاه آن را به عدم نسبت دهد، امتناع است و اگر لاضرورت را به یکی از آنها یا هر دو منسوب کنند، امکان عام یا خاص پدید می آید" (ملا صدر، ج ۱/۸۴-۸۳).

عبارت به تصريح آمده است، امکان نيز چون ضرورت معنایي بدیهی دارد.

اگر امکان مشترک لفظی است، کدامیک از معانی آن بداعتا در ذهن نقش می بشدد؟ آن معنایی که بدیهی است، سلب ضرورت است که خود معنایی است مشترک، همانند وجود. همین معنا در همه استعمالات امکان، ثابت و برقرار است؛ سلب یک ضرورت (امکان عام) یا دو ضرورت (امکان خاص) یا سه ضرورت (امکان اخض)... به نظر می رسد، دقت و تأمل در همین عبارت، برای اثبات اشتراک معنی امکان کافی است. ممکن است در مقام اشکال گفته شود که در عبارت صدرا فقط اشتراک امکانات عام و خاص در معنای سلب ضرورت آمده بود، اما آشکار نیست که مثلاً امکان استعدادی یا امکان فقری را نیز بتوان در معنای سلب ضرورت شریک دانست. بنابراین، تنها اشتراک معنی دو امکان اثبات می شود نه همه آنها. پاسخ اجمالی آن است که اشتراک همان دو معنا نیز برای ابطال اشتراک لفظی، بسنده است. زیرا در مسأله ما قول به تفصیل وجود ندارد. امکان یا مشترک لفظی است یا معنی. ثانیاً بر فرض که این عبارت اشتراک معنی دو یا سه امکان را اثبات کند، باید گفته می شد که برخی از معانی امکان مشترک لفظی هستند؛ نه آن که یکسره، همه آنها را مشترک لفظی بدانند. این مطلب، در معیت بحث امکان استعدادی و فقری به تفصیل خواهد آمد.

۲) بر این اساس که نویسنده مفهوم امکان را مانند مفهوم وجود، مشترک معنی می داند، همه دلایل را که برای اشتراک معنی وجود آورده اند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۶؛ آملی، ۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۷: ۲۴؛ لاهیجی، ۲۵)، در باب امکان نيز صادق می داند. بدین سان، برهان های مذکور را بر امکان تطبیق می کند:

یکی از دلایل اشتراک معنی وجود این است که وجود به وجود واجب و ممکن و جوهر و عرض تقسیم می شود و صحت تقسیم، نشان اشتراک معنی است. عین آن دلیل در این مقام، جاری است. امکان را می توان به آنچه معانی امکان نامیده اند، تقسیم کرد.

به جای آن که آن‌ها را معانی امکان و خود امکان را مشترک لفظی بدانند، باید امکان یا به واژه دقیق‌تر "سلب ضرورت" را مقسم قرار داد و با ضمیمه هر قید به مقسم، یکی از اقسام را پدید آورد.

۳) در اشتراک معنوي وجود برهان آورده‌اند که چون نقیض وجود (عدم) واحد است، پس وجود نیز واحد (و مشترک معنوي) خواهد بود و گرنه ارتفاع نقیضین رخ می‌دهد (علامه طباطبائی، ۱۳۸۲: ۱۷).

همین برهان در امکان نیز جاری است. نقیض امکان ضرورت است و ضرورت واحد است پس امکان نیز واحد است. تنها نکته در این برهان آن است که وحدت و اشتراک معنوي ضرورت را انکار کنند و آن را نیز چون امکان مشترک لفظی بدانند. البته پس از تصریح به این که ضرورت "تاکد وجود" است (ملاصدراء: ج ۱/۸۴؛ و وجود، مشترک معنوي است، ضرورت نیز چنین است.

اشکال دیگری که می‌توان بر این برهان گرفت، آن است که تطبیق برهان اشتراک وجود، در اینجا ممنوع است؛ زیرا در بحث وجود طرف سومی موجود نیست و در اینجا هست. در وجود تنها دو طرف وجود و عدم، فرض می‌شود و ارتفاع آن‌ها، ارتفاع نقیضین است اما در امکان چنین نیست. امکان و ضرورت، هم می‌توانند مجتمع شوند و هم مرتفع. مثال اجتماع مانند اجتماع امکان عام و وجوب در خدا؛ و مثال ارتفاع مانند ارتفاع امکان اخض و ضرورت ذاتی در ماه گرفتگی.

پاسخ این اشکال روشن است. یک مصدقایا به تعییر رایج یک معنای خاص از امکان را با معنایی از ضرورت که در برابر آن نیست، در نظر گرفته‌اند و گرنه میان ضرورت و امکان واسطه‌ای نیست. شی‌مطلقایا ضرورت دارد یا ندارد که همان امکان است. در موجهات منطق نیز ضرورت و امکان مخالف، نقیض یکدیگرند.

در بحث وجود و برهان اشتراک معنوي نیز به همین نحو عمل می‌شود. وجود مطلق "الوجود" که موضوع فلسفه است در برابر عدم مطلق قرار می‌گیرد نه در برابر عدم مضاف. اگر جز این باشد، برهان مختلف می‌گردد.

۴) برهان دیگر بر اشتراک معنوي وجود آن است که تردید در خصوصیات یک چیز، سبب تردید در اصل وجود آن نمی‌شود. سیاهی از دور، زید باشد یا عمرو، بالاخره وجود دارد. همین برهان در امکان نیز صادق است. سلب ضرورت خواه در امکان عام باشد یا امکان خاص، به هر روی اصلی ثابت است.

(۵) برهان دیگر ما، تصویر حکما به اشتراک معنی است. به راستی شگفت‌آور است که آن‌ها از یک سو به اشتراک لفظی و از سوی دیگر به اشتراک معنی قابل شده‌اند و فاصله دو رأی آن‌ها یک صفحه یا کمتر از آن بوده است؛ به عنوان نمونه:

"امکان معنای است که هم شأن ورود بر ایجاب را دارد و هم ورود بر سلب را، ولی معنای آن به تنهایی، ملازم سلب امتناع است.... پس این‌که امکان ملازم سلب ضرورت یکی از دو جانب است، به حسب ایجاب و سلبی است که به آن افزوده می‌شود اما قبل از الحق، امکان تنها سلب امتناع است" (ابن‌سینا: ج ۲۲۹/۱)

هرگاه ضرورت را به وجود نسبت دهد، وجوب است و هرگاه به عدم نسبت دهد، امتناع است و اگر به یکی از آن‌ها یا هر دو منسوب کند، امکان عام یا خاص پدید می‌آید" (ملا صدر: ج ۸۴/۱).

"جمهور حکما به دلیل آن که اشتراک امکان اخص را با امکان خاص و عام، اشتراک لفظی می‌شمارند، اختیص امکان خاص را همراه با گونه‌ای از تشبیه مجاز می‌دانند... صدرالمتألهین در اینجا و در برخی از موارد دیگر، جهت همراهی با جمهور حکما بر اساس اشتراک لفظی امکان مشی نموده است ولیکن آن‌چنان که از این‌پس خواهد آمد، نظر نهایی خود را در نقی اشتراک لفظی و اثبات اشتراک معنی بیان می‌دارد (جوادی آملی، بخش دوم، ج ۴۱۹/۱)

"از آن‌چه گذشت آشکار می‌شود که امکان معنی واحد مشترکی چون وجود است" (علامه طباطبائی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

آیا به عباراتی روشن‌تر و صریح‌تر از این‌ها نیاز است؟ تا خواننده دانشور باز هم پندارد که این عبارات تنها اشتراک معنی امکان عام و خاص و اخص را اثبات می‌کند نه همه امکان‌ها را، خاطرنشان می‌کنم که در اشتراک معنی امکان استعدادی و امکان ذاتی (خاص)، تصریحی روشن‌تر از آن‌چه گفته‌یم وجود دارد. ابن‌سینا، خواجه نصیر و ملا صدر در بحث بسیار معروف امکان استعدادی سخنانی گفته‌اند که دال بر اشتراک معنی امکان ذاتی و استعدادی است. خواننده دانشور می‌تواند تمام این داستان را پیگیری کند (ابن‌سینا: ۱۲۱/۳؛ جوادی آملی، بخش دوم ج ۱: ۴۳۱؛ مطهری، ۱۳۶۹؛ ۱۳۷۲؛ شهرزوری، ۱۳۷۲؛ همان: ۱۹۲؛ ۲۴۵؛ مطهری، ۱۳۶۹؛ ابن‌سینا: ج ۲/۱؛ ۱۹۴؛ مطهری، ۱۳۶۹؛ ج ۲/۲؛ جوادی آملی: ج ۲/۲). موضوع این مقاله بررسی صحت و سقم این ماجرا و داوری آن تحلیل‌ها نیست.

غرض، استفاده از اقرار حکما در اشتراک معنوی این دو امکان است.  
ممکن است اشکال شود که در همه مواردی که ما برای اثبات اشتراک معنوی به رأی حکیمان استناد کردیم، تنها اشتراک چند مورد از امکانات اثبات شده اشتراک همه معانی امکان پیشتر نیز به این اشکال اشارت کرده بودیم و پاسخ تفصیلی آن را به آینده موكول ساخته بودیم. اکنون به پاسخ می پردازیم:

اولاً رأی حکما در این مساله اشتراک لفظی است و مراد ایشان اشتراک لفظی برای همه امکانات است و گرنه باید رأی خود را به برخی از امکانات منحصر می کردد.  
بنابراین قضیه مطلوب ایشان آن است که "هر امکانی مشترک لفظی است". برای ابطال این قضیه، اثبات نقیض آن کافی است و آن این است که برخی از امکانات مشترک لفظی نیستند و تنها یک مورد کافی است، در حالی که در عبارات حضرات، اشتراک معنوی چندین مورد اثبات شده است. بیشترین اختلافات میان امکان ذاتی و امکان استعدادی است که اشتراک آن را پذیرفته اند، دیگر چه مانع وجود دارد که اشتراک بقیه را نپذیرند؟

ثانیاً در همان مواردی که اشتراک معنوی را پذیرفته اند، چه مفهوم ثابتی را در نظر گرفته اند؛ همان گونه که به تصریح در عبارات ایشان آمده بود، امکان به معنی سلب ضرورت یا ملازم با سلب ضرورت است. اکنون مگر این معنا در مواردی که نپذیرفته اند، از میان رفته است؛ در کدام امکان سلب ضرورت نیست؟

۶) استقرای معانی امکان اثبات میکند که "سلب ضرورت" در همه آنها وجود دارد.  
ابتدا مثالی می آورم و انواع معانی امکان را برآن تطبیق می کنم؛ در این قضايا تأمل کنید:  
انسان جوهر است

اندازه انسان کم است

انسان دانشمند است به امکان عام

انسان دانشمند است به امکان خاص

انسان نویسنده است به امکان اخص

انسان در سال آینده نویسنده است به امکان استقبالی.

انسان نویسنده است به امکان وقوعی (از فرض وجودش محالی لازم نمی آید)

انسان میتواند نویسنده شود به امکان استعدادی

وجود انسان وجودی عین وابستگی به علت خود است. (امکان فقری)

از این نه قضیه، موضوع هفت قضیه، ماهیت است. موضوع آخرین قضیه وجود است. موضوع امکان استعدادی نیز بنا بر آن که امکان استعدادی را وصف واقعی بدانند، موجود خارجی است. اکنون بینیم ذهن چگونه این مقاومیم را به دست آورده است تا آشکار گردد که امکان همیشه متعلق به وجود است و چیزی جز وجود ضعیف یا ضعف وجود نیست.

هر امکانی متعلق به وجود است. امکان، وجود ضعیف یا ضعف وجود است؛ همان‌گونه که ضرورت وجود قوی یا قوت وجود است. تأمل در معنای اصالت وجود و لوازم و توابع آن، اثبات این مهم را بر عهده دارد. دیدیم که ماهیت؛ موضوع برخی از معانی امکان بود. اکنون باید بینیم که خود ماهیت چیست؟ براساس اصالت وجود، هستی از وجود تشکیل شده است و وجود در غیر واجب تنزلات و تقیداتی دارد که لازمه معلومات و مجعلیت هستند. ماهیات از تقیدات وجود پدید می‌آیند. به عنوان مثال، هنگامی که به یک انسان اشاره می‌کنیم و می‌پرسیم که این چیست؟ پاسخ ما بیان ماهیت انسان است یعنی بیان مجموعه‌ای از جوهر و اعراضی چون کم و کیف و... است که به همان مجموعه، انسان می‌گوییم. که با تقید و تنزل خود این چهره را یافته است.

براساس اصالت وجود هرگونه هستی و ثبوتی که برای هر چیزی جز خود وجود اثبات شود، به واقع نوعی وام‌گرفتن از وجود است. در بحث نفس‌الامر رأی رزین علامه طباطبائی این است که اموری چون ماهیات و در رتبه‌های بعد، عوارض ماهیات و من‌جمله امکان، که منشا، انتزاع آن‌ها ماهیات هستند، همه ثبوت تبعیت از موجودات حقیقی دارند و موجود حقیقی نیز از همان وجودی است که عدم را از ذات خود طرد می‌کند (همان: ۶۹). پس امکان نیز چنین است. در خارج چیزی جز وجود نیست که عقل از تأمل در محدودیت‌های آن ماهیاتی انتزاع می‌کند و از سنجش آن ماهیات با یکدیگر احکام دیگری می‌یابد.

اکنون به حدیث امکان می‌رسیم. امکان عام شامل ضرورت و امکان خاص است اما خود، طبیعتی نیست که جامع میان وجوب و امکان خاص باشد. مثال‌های امکان عام، یا مثال‌های وجوهی یا امکان خاص. مثال خالص و نایبی برای امکان عام وجود ندارد. پس با تأمل در مثال ضرورت و مثال امکان خاص؛ وضع امکان عام روشن خواهد شد.

جهت قضیه در نخستین مثال ما، ضرورت است. جهت عبارت است از کیفیت نسبت

موضوع به محمول، به عبارت دیگر کیفیت نسبت وجود رابط. اگر موضوع از محمول قابل انفکاک نباشد، جهت، ضرورت است که البته نباید آن را با دوام اشتباه گرفت. در دوام موضوع پیوسته همراه محمول هست اما می‌تواند از آن جدا شود در حالی که در ضرورت موضوع از محمول جدایی ناپذیر است (یزدی، ۱۳۶۲: ۵۹-۶۰؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۱۴ و ۱۰۶).

پس مفهوم ضرورت این است که وجود محمول از وجود موضوع جدایی ناپذیر است. یعنی حصه‌ای از مفهوم جوهر، همان حصه‌ای که بر انسان حمل می‌شود از آن جدایی ناپذیر است؛ پس ضرورت چیزی جز وجود شدید محمول برای موضوع نیست. ضرورت از هر نوعی که باشد معنای آن در تحلیل همین است که میان موضوع و محمول قضیه پیوندی ناگستینی است.

ما از تأمل در محدودیت‌های یک موجود به ماهیتی به نام انسان و محمولات آن رسیدیم. آنگاه در سنجش این دو مفهوم می‌بینیم که وجود محمول هرگز از وجود موضوع جدا نمی‌شود. این‌جا مفهوم ضرورت پدید می‌آید. غرض آن است که این مقاهم از تقيیدات وجود حاصل می‌شوند. پس در واقع متعلق به وجود هستند و اگر وجود نمی‌بود هیچ‌یک از این مقاهم پدید نمی‌آمدند.

امکان سلب ضرورت است، یعنی سلب همین وجود شدید یا شدت وجود؛ پس معنای امکان نیز ضعف وجود است. در قضیه کودک دانشمند است به امکان خاص، مفاد قضیه چیست؟ آن است که عقل نه ضرورتی در دانشمند بودن کودک می‌بیند نه در دانشمند نبودن او. به دیگر سخن وجود دانش برای کودک، وجودی ضعیف است، آنقدر ضعیف که احتمال وجود و عدم آن یکسان است. باز هم عقل با تأمل در محدودیت این موجود (کودک) و آن موجود (دانش) میان آن‌ها وجودی ضعیف را یافته است: فقط استعداد و توان موضوع برای پذیرش این محمول را. حیوان نمی‌تواند دانشمند باشد، برای آن‌ها حتی استعداد هم نیست اما کودک انسان می‌تواند. تنها، امتناع دانش از کودک نفی شده است. این وجود به غایت ضعیف، امکان است.

از آن‌جهه گذشت، تحلیل امکانات وقوعی و اخص نیز روشن است. امکان وقوعی اخص از امکان خاص است و امکان اخص مانند امکان خاص بود با یک سلب بیشتر. پس هرچه در امکان خاص گفته شد برای امکان وقوعی و اخص نیز صادق است.

امکان استقبالي نیز اولاً فرضیه خطایی بوده است، ثانیاً همان امکان اخص است با

نقید به استقبال. پس هرچه در امکان اخص گفته شد برای امکان استقبالی نیز کافی است. در مقام تطبیق بر مثال، عقل با تأمل در محدودیت و ماهیت انسان و نویسنده و سنجش آن با آینده، وجود نویسنده‌گی را برای انسان ضروری نمی‌بیند. در این امکان هم چون دیگر امکانات، احکام امکان از تأمل در وجود و سنجش آن با وجود محمول حاصل می‌آید.

اگر آن‌چه گفته شد در تبیین امکانات ماهوی کافی باشد، برای امکاناتی که موضوع آن‌ها شی، خارجی است؛ کار آسان‌تر است. در امکان استعدادی، موضوع موجود خارجی است و دیدیم که بزرگ‌ترین فیلسوفان ما آن را با امکان خاص مشترک معنوی می‌دانستند و معنای امکان خاص نیز سلب ضرورت وجود و عدم است. تفاوت امکان ذاتی واستعدادی به ابهام و تعین وجود باز می‌گردد (مطهری، ۱۳۶۹، ب: ۲۴۵/۱)؛ (علامه حلی، ۱۴۰۷: ۵۶).

با این فرض، امکان استعدادی نیز از تأمل در حال موجود خارجی به دست می‌آید ولی موضوع آن ماهیتی که نسبت به وجود و عدم برابر باشد نیست. بلکه ماهیتی است که با تقید به وجود خاص در نظر گرفته شده است. نکته‌ای که بسیار مهم است و باید در مهم‌ترین امکان (امکان وجودی) نیز در نظر باشد، آن است که همیشه امکان برای سلب ضرورت است. امکان عام برای سلب ضرورت مختلف، امکان خاص برای سلب هر دو ضرورت، امکان اخص برای سلب سه ضرورت و امکان استقبالی برای سلب ضرورت به شرط محمول.

اما اگر، گرچه نگفته‌اند که امکان استعداد برای سلب چه ضرورتی است، اما پاسخ آشکار است. موضوعی که نسبت به وجود خاصی در نظر گرفته می‌شود نسبت به حالات همان وجود، بالقوه و فاقد ضرورت است. در مثال ما، انسان می‌تواند نویسنده شود، پس قبل از این حالت، نویسنده بودن برای آن ضروری نیست.

احتمالاً عمدۀ ترین موردی که سبب رأی اشتراک لفظی می‌گردد، امکان فقری است. اولاً موضوع آن موجود است نه ماهیت، ثانیاً معنای آن فقر و ربط به علت است نه استوای نسبت وجود و عدم یا سلب ضرورت. آری اگرچه معنای امکان فقری سلب ضرورت وجود و عدم نیست، اما در این امکان نیز ضرورت دیگری سلب می‌شود. ما نگفته‌یم که مصادیق سلب ضرورت در هر امکانی یکسان است تا این اشکال پدید آید که در امکان فقری سلب ضرورت نیست. بلکه سخن ما این است که هر امکانی عین یا

ملازم سلب ضرورت است. ضرورت نیز همه جا به معنی وجود شدید است و امکان که سلب آن است؛ وجود ضعیف است و در این موضع نیز همان سخن صادق است. از حسن اتفاق، اگر انکاری باشد باید نسبت به فقرات دیگر باشد زیرا بر این مورد نص آورده‌اند و تصریح کرده‌اند که ضرورت "تاکد وجود" است (ملاصدرا: ۸۴/۱).

البته روش است که سلب ضرورت در اینجا به معنی استوای نسبت نیست، اما به معنی نفی وجود واجبی است. توضیح بیشتر اینکه در قضیه "وجود انسان ممکن به امکان فقری است"، مراد آن نیست که وجود انسان نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد یا می‌توان وجود را از وجود انسان سلب کرد، همان‌گونه که در ماهیت انسان چنین بود. عیان است که سلب وجود از وجود انسان که موضوع امکان فقری است؛ تناقض است، اما ضرورت و سلب ضرورت در اینجا به معنای مناسب خود است و البته اصل معنای ضرورت و امکان که به حکم اشتراک معنوی امکان در همه کاربردها ثابت است، در اینجا نیز محقق است.

تعییر دقیق از امکان فقری چنین است:

"مراد از امکان فقری تعلق و تقوم وجود معلول نسبت به وجود علت است؛ و این که وجود امکانی نسبت به وجود واجبی، فقر ذاتی دارد" (علامه طباطبائی، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۹۱). تأمل در این عبارت معنای ضرورت و امکان در این مصدق را کاملاً آشکار می‌کند. ضرورت یعنی بی‌تیازی و غنایی که تنها در ذات واجب است، سلب ضرورت نیز یعنی سلب همان غنا و وجوب که عین ذات موجود امکانی است. مگر ضرورت و امکان در موارد پیشین چه معنایی داشتند؟

در امکان خاص که زیر نهاد امکانات دیگر است، دو قضیه متصور است، هل بسیط (انسان موجود است) و هل مرکب (انسان دانشمند است) در قضیه نخست معنای امکان آن است که نه خود وجود برای انسان ضرورت دارد و نه عدم آن. آیا این امکان جز به آن معنا است که وجود برای انسان تحقیقی بسیار ضعیف دارد تنها در این حد که انسان را از دایره ممتنعات خارج کند؛ در قضیه دوم نیز معنای امکان این است که دانشمند شدن برای انسان وجودی بسیار ضعیف دارد. وجودی که به عدم همان اندازه نزدیک است که به وجود.

به رغم آن که در آن چه گفته شد، کفايت است، اما نویسنده هم به جهت رفع هرگونه ابهام و هم از باب ژرفتر کردن پژوهش به یک نکته دیگر نیز می‌پردازد بر اساس

تحلیل ما، امکان و ضرورت همیشه متعلق به وجود هستند زیرا همواره از ضعف یا شدت وجود انتزاع می‌شوند و این معنا پیوسته در آن‌ها باقی است. اکنون پرسش وجود دارد و آن این است که تفاوت میان امکان ماهوی و وجودی چیست؟ اگر همه آن‌ها از وجود برمی‌خیزند چرا دو موضوع و معنا دارند؟ برای پاسخ به این پرسش بخش را طرح می‌کنیم که هم پاسخ است و هم برهانی قاطع بر دعوی ما. در نخستین فرع از فروع اصلت وجود عبارتی در کتاب ارزشمند "نهاية الحكمه" آمده است، که در ک آن نیازمند تأمل است:

"هر چیزی که بر حیثیت ماهیت حمل می‌شود فقط به واسطه وجود است و وجود حیثیت تقيیدیه در هر حمل ماهوی است؛ زیرا ماهیت در ذات خویش معدهم است و صاحب چیزی نیست، بنابراین ثبوت ذات و ذاتیات آن برای آن به واسطه وجود است. ماهیت اگرچه در اعتبار عقل، جز خودش، چیز دیگری نیست، نه موجود است و نه معدهم، اما ارتفاع وجود از آن به این اعتبار- که معنای آن اعتبار این است که وجود در حد ماهیت اخذ نمی‌شود - با این منافات ندارد که وجود به عنوان چیزی خارج از حد ماهیت و یک امر عارض بر آن حمل شود. پس ماهیت هرگونه که فرض شود، ثبوتی (وجودی) خواهد داشت. هم‌چنین لوازم ذات ماهیت مانند مفهوم ماهیت که عارض بر هر ماهیتی است و زوجیت که عارض بر ماهیت چهار است، به واسطه وجود برای آن اثبات می‌شوند نه آن که به ذات خود ماهیت برای آن ثابت باشد" (همان: ۵۷-۵۲).

براساس این عبارت، ماهیت صاحب هیچ چیز نیست حتی امکان که امر اعتباری است. ذاتیات ماهیت نیز به واسطه وجود برای آن ثابت است. این همان سخنی است که در بحث "نفس الامر" نیز به گونه‌ای دیگر آمده بود.

تفصیل این مطلب خارج از بحث ما است ولی غرض از استشهاد به آن، این نکه است که اولاً هر حکم ماهوی متعلق به وجود است، ثانیاً میان امکانی که موضوع آن ماهیت است با امکانی موضوع آن وجود است، این تفاوت وجود دارد که در امکان ماهوی، امکان متعلق به ماهیت است به این معنا که از حالت استوای ماهیت انتزاع می‌شود، اما از این جهت نیز متعلق به وجود است که تا وجودی نباشد ماهیتی نیست که امکان از آن انتزاع شود.

"با این تحقیق تمامی احکامی که برای ماهیت ثابت می‌شود، اعم از آن که به حمل

اولي و يا به حمل شایع باشد، بالاصاله احکام وجود شمرده خواهد شد، زیرا ماهیت با تمامي ويزگي ها و مختصات ذاتي و يا عارضي خود، چيزی جز نمود وجود نیست" (جوادی آملی، بخش اول، ج ۳۲۶/۱). امكان ماهوي نيز ظهور وجود ضعيف است، درست همان گونه که موجود بودن هم به ماهیت متعلق است و هم به وجود. اما در امكان وجودي موضوع وجود معلول است و حالت ضعف و ربط وجودي که همان امكان است مستقيماً از آن وجود انتزاع می شود. حاصل آن که تعلق امكانات به دو موضوع متفاوت در اصل معنای آنها که همان وجود ضعيف است، تأثيری ندارد.

اکنون بيان واپسین برهان دشوار نیست:

امکان وجود ضعيف است

وجود ضعيف مشترک معنوي است

امکان مشترک معنوي است

مقدمه اول به تفصيل بيان شد و مقدمه دوم نيز روشن است زира حکم به اشتراک معنوي وجود متعلق به مفهومي است که از همه مراتب وجود انتزاع شده است؛ بنابراین وجود خواه شدید باشد و خواه ضعيف، مشترک معنوي است.

### دلایل اشتراک لفظی امكان

در آغاز سخن گذشت که حکیمان ما در اشتراک لفظی یا معنوي امكان، آن گونه که سزاوار است غور نکرده‌اند. يك گواه آن سخن همين است که ايشان بر اشتراک لفظی امكان دلایل روشني نياورده‌اند. گويا آن را در حکم مسلمات دانسته‌اند در حالی که چنین نیست. نویسنده به فراخور پژوهش خویش دلایلی را که یافته است یا آن‌ها را برای استدلال صالح دانسته است برسی و نقد می‌کند:

۱. تعدد معانی امكان دلیل اشتراک لفظی است. به گمان بnde دلیل اصلی حکمای ما همین بوده است که معانی متعددی را برای امكان در نظر گرفته‌اند و آن را مشترک لفظی دانسته‌اند. به همین جهت چندان در بند آوردن دلیل دیگری نبوده‌اند. به این دلیل پاسخ داده‌شد. آن‌جهه به عنوان تعدد معانی مطرح است در واقع تعدد کاربردها و مصاديق است، و گرنه معنای امكان در هر مورد، سلب ضرورت است و بازگشت سلب ضرورت به ضعف وجود است، پس امكان یعنی ضعف وجود، حال یا ضعف وجود محمول نسبت به موضوع و یا ضعف اصل وجود.

۲. عبارتی از ملاصدرا وجود دارد که ممکن است بتوان آن را به عنوان دلیل تلقی کرد. البته خود او از این عبارت چنین استفاده‌ای نکرده است. صدرالمتألهین در معرفی امکان عام، آن را شامل و جوب و امکان خاص دانسته است اما بیان داشته است که معنی شمول امکان عام، این نیست که طبیعت جامع فraigیری به نام امکان عام وجود دارد، بلکه در واقع یا وجوب موجود است و یا امکان خاص. فقط عقل در اعتبار خویش مفهوم جامعی را در نظر می‌گیرد (ملاصدرا: ج ۱۵۰/۱).

ممکن است استدلال شود که در مشترک معنوی باید طبیعتی وجود داشته باشد که در افراد خود ثابت باشد و تفاوت افراد آن با یکدیگر در خصوصیات متفاوت زاید بر آن طبیعت جامع باشد، شبیه طبیعت نوعی یا جنسی انسان یا حیوان؛ ولی چنین طبیعتی در امکان وجود ندارد. هر یک از معانی امکان، چیزی است متفاوت با دیگری و طبیعتی که چون جنس یا نوع جامع آن‌ها باشد موجود نیست.

پاسخ آن است که برای اشتراک معنوی وجود یک معنای ثابت لازم است اما شرطی برای نحوه وجود آن معنا نیست. معنا ممکن است طبیعت نوعی و جنسی باشد یا معقول ثانی. این معنای ثابت در استعمالات امکان وجود دارد. خود مفهوم وجود هم که مشترک معنوی است، مانند امکان یک معقول ثانی فلسفی است و جنس یا نوع نیست.

۳. علامه طباطبائی بیان داشته‌اند که امکان عام از حیث مورد، اعم از امکان خاص و وجود و امتناع است؛ نه آن که از حیث مفهوم، اعم از آن‌ها باشد زیرا میان جهات، جامع مفهومی نیست. شارح دانشمند در تبیین عبارت علامه، استدلال کرده‌اند که وجود و امکان و امتناع، معانی بسیط هستند و مرکب از معنای مشترک و معانی مختص نیستند تا امر مشترک، جامع مفهومی میان آن‌ها باشد (علامه طباطبائی، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

قطب‌الدین رازی در شرح سخن خواجه استدلالی نزدیک به همین دلیل را بیان داشته است. ولی مراد او اثبات اشتراک لفظی امکان نبوده است (ابن سينا: ج ۲۲۷-۲۲۸/۱)

برای پاسخ باید مسأله را مورد تأمل قرار داد تا دانسته شود که دلیل مذکور به چه مواردی برخورد می‌کند. دعوی ما این بود که امکان مشترک معنوی است ولی این مقاله درباره ارتباط جهات ثلث با یکدیگر سخن نداشت و دلیل مذکور درباره جهات است... اکنون اگر گفته شود که همین استدلال برای نفی اشتراک معنوی امکانات نیز به کار می‌آید، استدلال باید چنین باشد که معانی امکان بسیط هستند و جامع مفهومی ندارند.

پاسخ آن است که برای اشتراک لفظی وجود یک معنای ثابت لازم است، همان‌گونه که در جواب دلیل اول گذشت. این معنا می‌تواند به صورت جزیی از یک مرکب باشد؛ که استدلال مذکور این احتمال را ابطال می‌کند. اما احتمال دیگر آن است که امکان به عنوان خارج محمول یا عرضی ذاتی (مصطلح در باب برهان) باشد. یعنی عین یا جزء چیزی نباشد اما با تأمل عقل و از حق موارد استعمال امکان انتزاع شود. امکان از معقولات ثانیه فلسفی است و به همین نحو در ک می‌شود (سیزدهم، ج ۱/۱۶۹-۱۶۶).

به تفصیل اثبات شد که مفهوم سلب ضرورت از همه کاربردهای امکان انتزاع می‌شود. مفهوم وجود به همین نحو از موجودات انتزاع می‌شود (آملی، ج ۱/۷۰).

فرض دیگر آن است که گفته شود که این دلیل، اگرچه در باب همه امکانات نیست اما اشتراک لفظی امکان خاص و عام را اثبات می‌کند.

پاسخ آن است که اولاً دعوی اشتراک لفظی حکما برای همه معنای است و نقیض آن؛ اثبات اشتراک معنی برخی از موارد است. ثانیاً مفهوم سلب ضرورت در امکان عام و خاص روشن‌تر از هرجا وجود دارد. مراد ما از امکان همان‌گونه که مکرر گفته ایم، سلب ضرورت است. سلب ضرورت اگر به وجوب تعلق گیرد امتناع است و اگر به عدم تعلق یابد وجوب است و اگر به هر دو طرف متعلق باشد، امکان خاص می‌باشد. عقل با تأمل در هر یک از این مواد می‌تواند سلب ضرورت را در ک کند.

فرض سوم این که گفته شود، که براساس دلیل مذکور میان وجوب و امکان، جامع مفهومی وجود ندارد.

پاسخ این است که بر فرض صحبت این امر، باز هم به مدعای ما خللی وارد نمی‌شود زیرا هدف ما آن نبود که میان ضرورت (وجوب) و عدم ضرورت (امکان)، جامع مفهومی بیاییم، بلکه غرض آن بود که میان امکانات معنای جامعی بیاییم؛ همان‌گونه که میان ضرورت‌ها؛ نه میان امکان و ضرورت.

۴. دلیل دیگری نیز مشابه دلیل پیشین آورده‌اند که همان پاسخ را دارد. دلیل این است که امکان و ضرورت تقابل عدم و ملکه دارند و چون وجود و عدم، جامع ندارند، امکان و ضرورت نیز جامع ندارند.

۵. در این دلیل نیازی به تکرار پاسخ نمی‌بینیم.

ختم سخن این که هیچ بحث فلسفی بی‌فایده نیست، اما تأمل در فواید و ثمرات این بحث به فراغتی دیگر نیاز دارد. اشتراک معنی امکان، ممکن است ثمراتی چون

اشتراك معنوي وجود داشته باشد، يا بتوان نظامي از تشکیک را میان امكانها و ضرورت‌ها تصویر کرد. شاید هم این بحث در قضایای منطقی که جهت آنها ضرورت يا امكان است، موثر باشد. به هر روى، نويسنده در اين باب تأمل نکرده است و اين مهم را به خواست حق، به نوبت دیگر موکول مى‌کند.

### نتیجه‌گیری

امکان، مشترک معنوي است و معنا با لازمه معنای آن در همه موارد سلب ضرورت است. آن‌جهه به عنوان معانی متعدد امكان ذکر شده است، در واقع کاربردهای امكان با همان معنای واحد است، یعنی پیوسته قیدی به آن معنای واحد افزوده اند و گمان رفته است که معنای جدیدی پدید آمده است. امكان در هر موردی به وجود باز می‌گردد؛ یعنی وجود ضعیف است. بنابراین، مفهوم امكان نیز مانند مفهوم وجود مشترک معنوي است و همه دلایلی که برای اشتراك معنوي وجود آورده اند، در مورد امكان نیز صادق است. بر این اساس، قول به اشتراك لفظی امكان که رأی حکمای ماست، دلیل موجهي ندارد.

### منابع

- آملی، محمد تقی، درر القوائد، قم: موسسه اسماعیلیان  
 ابن سينا، حسين بن عبدالله الاشارات و النسبيات، شرح خواجه تصیر طوسی و تعلیقه قطب الدین رازی، به تحقیق  
 کریم فیضی، جلد اول و جلد سوم، قم: موسسه مطبوعات دینی  
 رازی، قطب الدین، شرح المطالع في المنطق، قم: انتشارات تجفی  
 زین الدین عمر بن سهلان ساوي (۱۳۱۶ق) البصائر التصیریه، بولاق (مصر)  
 سبزواری، ملاهادی ۱۴۲۲ق. شرح منظمه، به تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، جلد یک و ۲، قم: باقری  
 شهرزوری، شمس الدین محمد ۱۳۷۲ق. شرح حکمه الاشراق، يا تصحیح و تحقیق و مقدمه محسن ضیایی تربتی،  
 تهران: موسسه عطالعالات و تحقیقات فرهنگی  
 صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم ۱۳۶۸ق. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، به همراه  
 تعلیقات حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبائی، جلد اول، چاپ دوم، قم: مکتبه المصطفوی  
 علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف ۱۴۰۷ق. کشف المراد فی شرح تحرید الاعقاد، به تصحیح و تعلیفه  
 حسن حسن‌زاده آملی، قم: موسسه النشر الاسلامی.  
 ۱۳۸۱. الجوهر التضید فی شرح منطق التحرید، به تصحیح و تعلیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.  
 علامه طباطبائی، محمدحسین ۱۳۸۲ق. بدايه الحکمه، سا تصحیح و تعلیقه علی شیرازی، چاپ دوم، قم:  
 دارالفکر.

- علامه طباطبائی، محمدحسین ۱۳۸۱. نهایة الحکمه، با تصحیح و تعلیقه غلامرضا فیاضی، جلد اول، چاپ دوم، قم: موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی.
- لاهیجی، عبد الرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجزید الكلام، مطهیری، مرتضی ۱۳۶۹ الف. حرکت و زمان در فلسفه اسلام، جلد یک، چاپ سوم، تهران: حکمت.
- ۱۳۶۹ ب. شرح مبسوط منظمه، جلد یک و جلد ۲، چاپ سوم، تهران: حکمت.
- منظفر، محمدرضا ۱۳۶۴. منطق، ترجمه متوجه صالحی درهیدی، چاپ چهارم، تهران: حکمت.
- بزدی، ملا عبدالله ۱۳۶۳. الحاسیه علی تهدیب المنطق، قم: موسسه النشر الاسلامی.